

نظام عدالت کیفری و مسئولیت نقض موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط شرکت‌های تجاری

پوریا اسکری*

(تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۹)

چکیده؛

شرکت‌های تجاری گاه برای سودجویی بیشتر، موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را نقض می‌کنند. این مسئله آنچنان که باید در نظام‌های کیفری ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته است. در نتیجه بزه‌دیدگان این جنایات برای جبران خسارت چاره‌ای جز توسل به راهکارهای قضایی غیر کیفری ندارند. این راهکارها اغلب چندان بازدارنده نیستند و موجبات رضایت بزه‌دیدگان را به طور کامل فراهم نمی‌آورند. این مقاله با رویکردی انتقادی، به این غفلت در نظام‌های ملی و بین‌المللی عدالت کیفری می‌پردازد و با عنایت به گزارش‌های منتشر شده در سال‌های اخیر در شورای حقوق بشر ملل متحد، راهکارهایی را برای جرم‌انگاری و تعقیب جنایات ارتكابی توسط مؤسسات تجاری در سطح ملی ارائه می‌کند. سپس، با بررسی سابقه بحث در جریان محاکمات نورنبرگ و بعد از آن در اجلاس ۱۹۹۸ که منجر به تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شد، فرآیندهای مقابله با بی‌کیفرمانی شرکت‌ها و مدیران آنها را در چارچوب نظام عدالت کیفری بین‌المللی به بحث می‌گذارد.

واژگان کلیدی: شرکت‌های تجاری، حقوق بشر، دیوان کیفری بین‌المللی، نظام عدالت کیفری.

* استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

دنیایی که ما در آن روزگار می‌گذرانیم، دنیای اقتصاد است. به عبارت دیگر در پس هر آنچه «پیشرفت تمدن» خوانده می‌شود یک دلیل اقتصادی نهفته است و اصولاً پیشرفت و تحولی در علم و فناوری مشاهده نمی‌شود مگر آنکه در آن زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی شده باشد. جهانی شدن و عصر دیجیتال نیز تا حد بسیار زیادی از جمله دستاوردهای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی محسوب می‌شوند. از این مقدمه یک نتیجه محتوم به دست می‌آید: دولت‌ها و ملت‌ها برای عقب نماندن از قافله تمدن و توسعه، ناگزیر باید به چرخه اقتصاد جهانی وارد شده و با میزبانی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، علم، فناوری، توسعه و پیشرفت را حتی به بهایی گزاف خریداری کنند.

انقلاب صنعتی و پیرو آن انقلاب دیجیتال که هر دو منشاء اقتصادی دارند، دولت‌ها و ملت‌ها را وادار می‌سازند که برای پیشرفت در صنایع دفاعی و تسلیحاتی، علم و فناوری، بهداشت و درمان، مخابرات، گردشگری، تولید، کشاورزی و جز اینها، حتی مدال‌آوری در المپیک، به استقبال سرمایه و شرکت‌های تجاری و به ویژه مؤسسات اقتصادی فراملی بروند و منابع طبیعی و انسانی خود را در اختیار بیگانگان قرار دهند؛ گرچه گاه ممکن است حقوق این دولت‌ها و ملت‌ها نقض شود. بسیار دیده شده که شرکت‌های فراملی با ورود به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، باعث انبوهی از مصائب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی شده‌اند و به جای ایجاد توسعه و پیشرفت، به استعمار و چپاول کشور میزبان روی آورده، نیروی کار را به بردگی گرفته، منابع طبیعی و خدادادی را غارت کرده و با رشاء و ارتشاء در امور داخلی دولت میزبان دخالت نموده و در نهایت سودهای سرشاری را به حساب خود واریز کرده‌اند. در مقابل، هر گاه ملت ستم‌دیده‌ای تظلم‌خواهی کرده، این شرکت‌ها با استناد به قرارداد و امتیاز خود، برای غرامت و جبران خسارت پاسخ‌گو نبوده‌اند.

شاید با مطالعه سطور فوق گمان شود که نگارنده اشاره‌ای تاریخی به دوران تاریک استعمار داشته و در عمل این وضع اندوه‌بار با پایان یافتن مبارزه‌های ضد استعماری و در نتیجه

استعمارزدایی به سر آمده است. آری، ملت‌های تحت استعمار با قیام‌های آزادی‌خواهانه خود و با تأکید بر حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش و حق حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی، بر آن دوران تاریخی تاریک فائق آمدند و دولت‌های استعماری را از خاک و میهن خود بیرون راندند. در نتیجه، این ملت‌ها اصل تساوی حاکمیت‌ها را آنچه‌آنچه که در بند (۱) ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مقرر شده با تأکید بر استقلال و احترام به تمامیت ارضی خود محقق ساختند. اما چنانکه اشاره شد نیاز کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته به علم و فناوری روز و سرمایه خارجی سبب شد تا بابتی دیگر برای ورود میهمانانی ناخوانده گشوده شود. البته این بار این میهمانان نه در هیئت دولت‌های استعماری که موضوع حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل هستند، بلکه در جامعه شرکت‌های فراملی و سرمایه‌گذاران خارجی که اصطلاحاً در زمره تابعان منفعل حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، قدم به بازار و اقتصاد دولت و ملت می‌زبان می‌گذارند. تابعان منفعل حقوق بین‌الملل، برعکس دولت‌ها که تابعان فعال خوانده می‌شوند نمی‌توانند با تصویب معاهدات بین‌المللی در هنجارسازی قواعد حقوق بین‌الملل نقش آفرینی کنند و در محاکم بین‌المللی علیه دولت‌ها طرح دعوی کنند. از همین رو، آنها بیشتر از آنکه موضوع تکلیف و تعهد در حقوق بین‌الملل باشند، موضوع حق و امتیاز هستند (Crawford, 2012: 115, 121-123). اما به واقع برای شرکت‌های تجاری فراملی که به درستی باید آنها را مهم‌ترین و بارزترین بازیگران عرصه اقتصاد و سرمایه‌گذاری جهانی دانست، تابعیت منفعل یا به بیان دیگر عدم شناسایی شخصیت حقوقی بین‌المللی، مزیتی بزرگ و بی‌بدیل است، زیرا این شرکت‌ها با بهره‌جویی از قدرت اقتصادی وصف‌ناشدنی خود در هنجارسازی بین‌المللی به صورت غیرمستقیم مشارکت دارند. بدین‌سان، این شرکت‌ها در عمل دولت‌ها را وادار می‌سازند تا در معاهدات دوجانبه و چندجانبه سرمایه‌گذاری که مابین خود منعقد می‌کنند، حداکثر حمایت را از حقوق سرمایه‌گذاران به عمل آورند. همچنین، دولت‌ها را وادار می‌کنند که به آنان اجازه و اختیار دهند تا در مراجع داوری بین‌المللی از قبیل مرکز حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری (ایکسید) علیه دول میزبان خود طرح دعوی کنند؛ دعاوی‌ای که عموماً در نتیجه آنها طرف سرمایه‌گذار، دولت خوانده را

به پرداخت مبالغ هنگفتی محکوم می‌کند.^۱ بنابراین، عدم شناسایی شخصیت حقوقی بین‌المللی برای شرکت‌های فراملی در عمل موهبتی است که نه تنها این کنشگران بزرگ اقتصادی را از چرخهٔ هنجارسازی و دادخواهی بین‌المللی بیرون نمی‌راند، بلکه تنها به مثابه حجابی می‌ماند که این شرکت‌ها آنگاه که صحبت از مسئولیت به میان می‌آید به آن توسل می‌جویند. بدین سان، این شرکت‌ها از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری به ویژه در خصوص نقض موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه شانه خالی می‌کنند.

موارد متعدد نقض حقوق بشر، حقوق کار، حقوق بشردوستانه، حقوق محیط زیست و ... توسط شرکت‌های تجاری و به ویژه شرکت‌های فراملی، جامعهٔ بین‌المللی و خاصه حقوقدانان دارای وجدان آگاه را بر آن داشت تا برای مقابله با چالش مسئولیت‌ناپذیری شرکت‌های تجاری چاره‌ای اندیشه کنند (Herik and Cernic, 2010:728-729). نظم نوین اقتصادی بین‌المللی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی حول محور حاکمیت ملی کشورها در سازمان ملل متحد شکل گرفته بود، در سال ۱۹۷۴ منجر به تصویب منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها شد (A/RES/29/3281, 1974). پیرو آن قواعد رفتاری سازمان ملل متحد برای شرکت‌های فراملی پیش‌بینی شد تا با تکیه بر حاکمیت دولت‌ها، هنجارهایی را در خصوص نحوه عملکرد شرکت‌های فراملی در سرزمین دولت میزبان تنظیم کنند (Coonrod, 1977: 273-274). این قواعد رفتاری در حد حقوق نرم و غیر الزام‌آور باقی ماند و رفته رفته با افول دوران نظم نوین اقتصادی از تب و تاب آن کاسته شد (عسکری، ۱۳۹۲: ۳۱۲-۳۱۳). البته شاید بتوان بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری را که در سال‌های اخیر پر رونق هم بوده است به گونه‌ای دنبالهٔ همان مباحث دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مجمع عمومی دانست آن هم با دقت در این نکته که مسئولیت اجتماعی سرمایه‌گذاران و شرکت‌های فراملی شامل جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و

۱. برای مثال دیوان داوری ایکسید در پرونده شرکت نفتی اکسیدنتال علیه دولت اکوادور، این دولت را به پرداخت حدود ۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار غرامت به این شرکت آمریکایی محکوم کرد. این مبلغ بعد به حدود ۱ میلیارد دلار تبدیل شد: <http://investmentpolicyhub.unctad.org/ISDS/Details/238>, visited: 11 August 2017.

اخلاقی است که باید همراه با حسن نیت در عمل به تعهدات حقوق بشری باشد. به بیان دیگر، گرچه ابتکار عمل‌هایی مانند مسئولیت اجتماعی یا پیمان جهانی که کوفی عنان دبیر کل اسبق ملل متحد مبدع آن بود (United Nations Global Compact, <https://www.unglobalcompact.org/>, visited: 11 August 2017)، تا حدودی برخی از تعهدات اجتماعی و اخلاقی را بر عهده شرکت‌های تجاری می‌نهادند، همچنان چالش اساسی حقوقی در خصوص مسئولیت‌پذیری شرکت‌های فراملی حل‌ناشدنی می‌نمود.

در سال ۲۰۰۵، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد گزارشی تحت عنوان «مسئولیت‌های شرکت‌های فراملی و سایر مؤسسات تجاری در حوزه حقوق بشر» منتشر (E/CN.4/2005/91, 2005) و بر انجام مطالعات بیشتر در این زمینه تأکید کرد. پیرو این گزارش، کمیسیون حقوق بشر از دبیر کل خواست تا نماینده ویژه‌ای برای مطالعه در این حوزه منصوب کند. به این ترتیب، جان روگی، استاد مدرسه کیندی دانشگاه هاروارد از سوی دبیر کل برای مدت شش سال مأموریت یافت تا اصول راهنمایی را در خصوص تجارت و حقوق بشر ارائه دهد. اصول ۳۱ گانه ارایه شده از سوی روگی (A/HRC/17/31, 2011) در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱ به تصویب شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد رسید (A/HRC/17/L.14/Rev.1, 2011). اصول راهنمای روگی بر چارچوب هنجاری «حمایت، احترام و جبران» بنا شده و دارای سه ستون اصلی است: تعهد دولت به حمایت از حقوق بشر؛ مسئولیت شرکت در احترام به حقوق بشر و نیاز به دسترسی به جبران‌های بیشتر برای بزه‌دیدگان نقض‌های ناشی از تجارت. این اصول بر تمامی دولت‌ها و مؤسسات و شرکت‌های تجاری اعمال می‌شوند و باید به مثابه یک کل یکپارچه به اجراء گذارده شوند. البته همانطور که روگی می‌گوید نباید به آنها به عنوان تعهداتی جدید در عرصه حقوق بین‌الملل نگرسته شود (A/HRC/17/31, 2011: 6). اصول راهنما، در سه بخش، بر مبنای سه ستون فوق تنظیم شده و هر بخش به دو فصل اصول پایه‌ای و اصول اجرایی تقسیم می‌شود. بخش اول به تعهد دولت‌ها در حمایت از حقوق بشر مربوط است. بدین‌سان، اولین اصل از اصول راهنما دولت‌ها را متعهد می‌کند که از نقض حقوق بشر توسط اشخاص ثالث و از جمله مؤسسات تجاری

با توسل به اقدامات اجرایی، تقنینی، قانونی و قضایی جلوگیری نمایند. این تعهد به موجب اصل شماره ۷ در زمان و مکان مخاصمات مسلحانه نیز باید اجراء شود و تنها محدود به دوران صلح نیست. در اصول ۱۱ تا ۲۴ بخش دوم، به مسئولیت شرکت‌ها در «احترام» به حقوق بشر پرداخته شده است. اصل یازدهم اصول راهنما بیانگر آن است که شرکت‌های تجاری «باید» به حقوق بشر احترام گذارند، به این معنی که از تعدی به حقوق سایرین پرهیز کنند و در صورت وقوع نقض، نسبت به رفع آثار آن اقدام کنند. ستون سوم چارچوب ملل متحد، «جبران» خسارت است که در اصول ۲۵ الی ۳۱ گزارش روگی به آن پرداخته شده است. اصول راهنمای روگی در این بخش بر اهمیت جبران خسارت از بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر توسط شرکت‌های فراملی تأکید دارند (عسکری، پیشین: ۳۱۶-۳۱۷). روگی در گزارش خود به مسئله مسئولیت کیفری شرکت‌ها اشاره کرده و از دولت‌ها خواسته است تا ضمانت اجراهای کیفری علیه شرکت‌ها و مدیران ناقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را در بررسی راهکارهای جبران خسارت مد نظر قرار دهند. این موضوع دوباره در سال‌های بعد از انتشار گزارش روگی در دستور کار شورای حقوق بشر ملل متحد قرار گرفت.

بنابراین، شاید بتوان گزارش سال ۲۰۱۱ جان روگی را بعد از محاکمات نورنبرگ نقطه آغازی دوباره در بررسی مسئولیت کیفری شرکت‌های ناقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه قلمداد کرد. این مسئله امروز بی تردید از جمله چالش‌های هنجاری و عملی نظام‌های ملی و بین‌المللی حقوق کیفری به حساب می‌آید. در این مقاله، ابتدا تحولات صورت گرفته پس از انتشار این گزارش در نظام ملل متحد بررسی می‌شود. سپس، به امکان سنجی تعقیب، محاکمه و مجازات شرکت‌ها و مدیران مرتکب جنایات بین‌المللی در چارچوب نظام عدالت کیفری بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱. پروژه ملل متحد در خصوص مسئولیت پذیری و جبران خسارت

جبران خسارت به عنوان یک «حق» مورد حمایت منظومه بین‌المللی حقوق بشر و نیز آنچنان که در بالا گفته شد، اصول راهنمای سازمان ملل متحد در خصوص تجارت و حقوق بشر است. اما آنگاه که صحبت از جنایات ارتكابی توسط شرکت‌ها در میان باشد، واقعیت به گونه دیگری است. در واقع، در غالب مواردی که شرکت‌های تجاری حقوق افراد را نقض کرده‌اند، بزه‌دیدگان برای دسترسی به سازوکارهای جبران خسارت با مشکل مواجه بوده‌اند. از همین رو، در سال ۲۰۱۴ و پیرو انتشار اصول راهنمای اشاره‌شده، دفتر کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد پروژه‌ای را با عنوان «مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت» به منظور تقویت سازوکارهای حقوقی و قضایی داخلی برای مواجهه با موارد نقض شدید حقوق بشر توسط مؤسسات تجاری در دستور کار گذاشت. شورای حقوق بشر نیز در قطعنامه ۲۶/۲۲ خود بر این مهم تأکید نمود و پروژه مورد نظر دفتر کمیسر عالی را تأیید کرد (A/HRC/RES/26/22, 2014: para.7). در توجیه طرح، کمیسر عالی به تبیین این نکته پرداخته بود که به طور خاص در موارد نقض شدید حقوق بشر نظیر برده‌داری، شکنجه، قتل‌های فراقضایی، کار کودکان و ... که شرکت‌های تجاری به صورت مباشرت یا تسبیب در آن دست دارند، مراجع قضایی داخلی معمولاً نمی‌توانند اقدام به جبران خسارت بزه‌دیدگان کنند.

در گام نخست اجرای پروژه، محقق مستقل جنیفر زرک نتیجه مطالعات خود را در اختیار دفتر کمیسر عالی حقوق بشر قرار داد (Zerk, 2014). زرک در مقدمه گزارش خود به پیشنهادهای روگی در گزارش سال ۲۰۱۱ اشاره می‌کند که در آن گفته بود در سطوح ملی تفاسیر متفاوت و گاه ناهماهنگی در خصوص قابل اعمال بودن استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر بر مؤسسات تجاری فراملی ارایه شده است. از همین رو ضرورت دارد در قالب یک رهیافت چندجانبه، اتفاق نظری در این زمینه حاصل شود تا استانداردهای مربوط به تعقیب و مجازات مؤسسات تجاری ناقض حقوق بشر مورد تبیین قرار گیرند (Zerk, 2014: 2). این عبارات حاکی از آنند که روگی به عنوان نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد در خصوص حقوق بشر و شرکت‌های

فراملی، نه تنها درباره الزام شرکت‌ها در تبعیت از موازین بین‌المللی حقوق بشر تردیدی نداشت، بلکه خواهان تدابیر بیشتری برای مقابله با موارد نقض حقوق بشر توسط این نهادها و مؤسسات بود و اشاره زرک به این موارد بی‌دلیل نبوده است.

۱-۱. مروری بر گزارش زرک به دفتر کمیسر عالی حقوق بشر

جنیفر زرک از حقوق‌دانان سرشناسی است که در خصوص حقوق بشر و تجارت قلم زده و از جمله نخستین نویسندگان است که کتابی به تفصیل در خصوص مسئولیت شرکت‌های فراملی به رشته تحریر درآورده است (Zerk, 2006). وی گزارشی مبسوط در ۵ فصل و ۱۲۰ صفحه برای دفتر کمیسر عالی حقوق بشر تهیه کرد که به مهم‌ترین موضوعات و مندرجات آن اشاره می‌شود.

زرک در آغاز گزارش خود به پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های حقوق بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی برای مقابله با بی‌کیفرمانی در دهه‌های گذشته حاصل شده اشاره می‌کند که در این میان نقض‌های فاحش صورت گرفته توسط شرکت‌های تجاری نیز از نظر دور نمانده‌اند. این همان نکته‌ای است که در اصل ۲۳ از مجموعه اصول راهنمای روگی نیز در مورد جبران خسارت مدّ نظر قرار گرفته بود. از همین دیدگاه بود که روگی در شرح این اصل به مسئولیت کیفری فردی مدیران و کارکنان شرکت‌های تجاری پرداخته و در عین حال پیشنهاد اضافه شدن مسئولیت کیفری شرکت‌ها را به اساسنامه رم مطرح کرده بود (A/HRC/17/31, 2011: 21). خانم زرک معتقد است تا زمان محقق شدن این پیشنهاد، بهترین راهکار برای مقابله با موارد نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط شرکت‌های تجاری، طرح مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری این مؤسسات نزد محاکم ملی است (Zerk, 2014:14). وی می‌گوید شرکت‌های تجاری ممکن است به اشکال ذیل مرتکب نقض حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه شوند:

- مواردی که شرکت‌ها، مدیران و کارکنان آنها متهم هستند که به صورت مستقیم مرتکب جنایت شده‌اند؛

- مواردی که دولت‌ها و مقامات دولتی، شرکت‌ها را در تدارک کالا، خدمات و فناوری‌هایی دخالت داده‌اند که متعاقباً از این ابزار و خدمات در ارتکاب جنایت استفاده شده است؛
- مواردی که شرکت‌ها متهم به حمایت مالی، لجستیکی یا اطلاعاتی از موارد یا مرتکبان جنایت هستند؛ و

- مواردی که شرکت‌ها با آگاهی از موارد نقض، در پروژه‌ها و یا کشورهای سرمایه‌گذاری می‌کنند که به این ترتیب در عمل از آنان به عنوان شریک در ارتکاب جنایت یاد می‌شود (Zerk, 2014:16-23).

همان‌طور که از تقسیم‌بندی ارائه‌شده در بالا مستفاد می‌شود، گزارشگر بر این عقیده است که در بیشتر موارد شرکت‌های تجاری به صورت غیرمستقیم در فرآیند نقض حقوق بنیادین حضور دارند و این درحالی است که در حال حاضر در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، راهکار مشخصی برای مقابله با این پدیده وجود ندارد. بنابراین، چاره کار برای جبران خسارت بزه‌دیدگان، مراجعه به نظام‌های حقوق کیفری و حقوق خصوصی در سطح ملی است.

برای احراز مسئولیت کیفری در سطح ملی وجود دو عنصر رفتار مجرمانه و سوءنیت یا به تعبیری عناصر مادی و معنوی جرم ضرورت دارد. زرک به این مهم اشاره می‌کند و نظام‌های حقوق داخلی را به دو دسته بزرگ تقسیم‌بندی می‌کند: (الف) آن دسته از نظام‌های حقوق داخلی که مسئولیت کیفری شرکت‌ها را مورد شناسایی قرار داده‌اند و (ب) آن دسته که مسئولیت کیفری شرکت را در قوانین خود پیش‌بینی نکرده‌اند. البته به زعم خانم زرک دسته (الف) در اکثریت هستند و تنها برخی از نظام‌های حقوق ملی مانند آلمان، ایتالیا یا اوکراین را می‌توان در نظر گرفت که در دسته (ب) جای می‌گیرند (Zerk, 2014: 32).

به منظور احراز مسئولیت کیفری شرکت باید بدین نکته توجه داشت که در شرکت‌ها مانند سایر اشخاص حقوقی، این اشخاص حقیقی هستند که به عنوان نماینده شرکت اقدام می‌کنند و از این رو برای انتساب اعمال اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی ناگزیر باید ضابطه‌ای را مد نظر قرار داد. در گزارش خانم زرک، توضیحاتی مبسوط در خصوص ضابطه‌های انتساب بکار

گرفته شده در نظام‌های حقوقی مختلف جهان آمده است. در نهایت وی به این نتیجه رسیده که با وجود تفاوت‌هایی که در ضابطه و معیارهای مورد استفاده در نظام‌های حقوقی مختلف دیده می‌شود، در اکثریت آنها می‌توان با توجه به قوانین و اصول حقوق کیفری جاری در آن کشور، راهکاری قانونی برای انتساب اعمال مجرمانه مدیران و کارکنان شرکت به شخص حقوقی یافت (Zerk, 2014: 32-38). در مورد عنصر معنوی جرم نیز تشتت آراء در قوانین کشورهای جهان قابل رویت است. همچنین باید گفت در اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی داخلی به استثناء برخی از جمله ژاپن، ترک فعل صرف برای احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی کفایت نمی‌کند (Zerk, 2014: 38).^۱

زرک با اشاره به موضوع مجازات بدین مطلب اشاره می‌کند که در بسیاری از کشورها، به سبب اثبات ناکارایی مجازات‌های مالی علیه شرکت‌های تجاری، مجازات‌های جایگزین و تکمیلی و از جمله محروم ساختن شرکت‌ها از برخی فعالیت‌های پربازده اقتصادی مطرح نظر قانونگذار قرار گرفته است (Zerk, 2014: 39). وی بعد از اشاره به همه تمهیدات فوق، متذکر این نکته می‌شود که علیرغم وجود همه این سازوکارها، از آنجا که اکثریت آنها به صورت اختصاصی جهت مقابله با نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط مؤسسات تجاری و اقتصادی مقرر نشده‌اند، کارنامه چندان موفقی در این رابطه وجود ندارد. به همین دلیل نیز بزه‌دیدگان جنایات ارتكابی توسط شرکت‌ها، بیشتر از آنکه به راهکارهای حقوق کیفری متوسل شوند، به ابزارهای حقوق خصوصی و از جمله شبه جرم متمایل شده‌اند. این در حالی است که ابعاد جنایات بین‌المللی بسیار گسترده‌تر از موضوعات مطرح در حوزه حقوق مسئولیت مدنی است. بنابراین، بزه‌دیده در دعوی مبتنی بر شبه جرم، به ناچار باید با تعدیل ادعای خود به جای

۱. برای مطالعه در خصوص نظام حقوقی ایران، نک: موسوی مجاب، سید درید و رفیع زاده، علی (۱۳۹۴). «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۳: ۱۴۷-۱۶۹؛ شریفی، سید محسن، حبیب زاده، محمدجعفر، عیسایی تفرشی، محمد و فرجیها، محمد (۱۳۹۲). «دگرگونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲: ۱۱۷-۱۵۹.

«شکنجه» از «آزار»، به جای «ژنوساید» از «قتل عمد» و به جای «ناپدیدشدگی اجباری» از «حبس ناموجه» یاد کند (Zerk, 2014: 53). به این دشواری‌ها باید فعالیت‌های فراملی شرکت‌های تجاری را نیز اضافه نمود که ابهاماتی را در تعیین قانون حاکم و دادگاه صالح به رسیدگی پدید می‌آورد و در نهایت سبب می‌شود که حق جبران خسارت بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر توسط شرکت‌های فراملی پایمال شود. افزون بر اینها، گزارشگر به هزینه‌های دادرسی نیز به عنوان عامل مهمی اشاره دارد که در بسیاری از موارد، بزه‌دیدگان را ناگزیر می‌سازد تا از شکایت صرف نظر کنند.

گزارش خانم زرک با پیشنهاد انجام رایزنی‌های بیشتر در سطح بین‌المللی به پایان می‌رسد. به گمان زرک این رایزنی‌ها باید پیرامون دو موضوع خاص ساماندهی شوند:

- (۱) تعیین موارد اصولی و مربوط به سیاستگذاری از قبیل تعیین ضابطه مناسب برای انتساب رفتار مجرمانه به شرکت‌های تجاری و تبیین تعهدات دول متبوع و میزبان شرکت‌ها در جنایات فراملی؛
 - (۲) گردآوری تجارب قضایی موفق برای حمایت بیشتر از بزه‌دیدگان و ایجاد سازوکارهای مؤثر در سطح ملی برای مقابله با موارد نقض حقوق بشر توسط شرکت‌ها (Zerk, 2014: 111-113).
- گزارش خانم زرک توسط دفتر کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد در اختیار کنشگران دولتی و غیردولتی قرار گرفت و در سپتامبر ۲۰۱۴، مجموعه‌ای از اظهار نظرهای جمع‌آوری شده توسط زرک به نیابت از دفتر کمیسر عالی منتشر شد (OHCHR, 2014). مطالعه این سند نشان می‌دهد در کل گزارش زرک مورد استقبال دولت‌ها، حقوقدانان و سازمان‌های غیردولتی قرار گرفته ولی شرکت‌ها و مؤسسات تجاری آنچنان که باید به این گزارش توجه نکرده‌اند.

۲-۱. رهنمودهای دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

قطعه‌نامه ۲۶/۲۲ شورای حقوق بشر، دفتر کمیسر عالی را موظف کرد تا گزارش نهایی خود را از پروژه مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت به شورای حقوق بشر ارائه دهد. این امر در ماه مه سال ۲۰۱۶ محقق شد (A/HRC/32/19, 2016) و گزارش تقدیمی مورد استقبال شورای حقوق بشر

قرارگرفت (A/HRC/32/L.19, 2016). گزارش تهیه شده توسط دفتر کمیسر عالی متنی جامع و مفصل است که در سه بخش مجزا تنظیم شده است: گزارش اصلی شامل مقدمه و نیز راهنمای پیشنهادی دفتر کمیسر عالی به منظور ارتقاء مسئولیت پذیری شرکت ها و دسترسی به راه های جبران خسارت قضایی (A/HRC/32/19, 2016)، ضمیمه توجیهی (A/HRC/32/19/Add.1, 2016) و ضمیمه تمثیلی (Companion Document, 2016).

در مقدمه گزارش اصلی، دفتر کمیسر عالی تأیید می کند که می توان به موارد بسیاری از نقض حقوق بشر توسط شرکت های تجاری اشاره کرد که با هیچ گونه تعقیب و مجازات کیفری مواجه نمی شوند؛ خاصه آنکه بسیاری از این جنایات با فعالیت های فرامرزی شرکت های تجاری نیز مرتبط است و این مسئله ابهاماتی را در اعمال صلاحیت محاکم ملی ایجاد کرده است (بند های ۱-۵ گزارش اصلی). برای غلبه بر این موارد، در گزارش از نظام های حقوق داخلی خواسته شده تا نسبت به جرم انگاری موارد نقض شدید حقوق بشر توسط شرکت ها اقدام کنند (بند ۱، ۲). راهنمای گزارش اصلی، بحث مسئولیت شرکت را مجزا از مسئولیت مدیران و عوامل شرکت مد نظر قرار دهند (بند ۱، ۳ راهنما) و مسئولیت کیفری ثانویه شرکت را در موارد ارتکاب نقض حقوق بشر توسط ثالث مورد توجه قرار دهند (بند های ۱، ۲ - ۲، ۳ راهنما). در ضمیمه توجیهی در تعریف مسئولیت ثانویه آمده است: «زمانی است که متهم در ارتکاب بزه توسط دیگری مشارکت یا تسبیب داشته باشد» (ضمیمه توجیهی: ۵). نکته مهم دیگری که در گزارش مورد توجه قرار گرفته حمایت همه جانبه و از جمله حمایت سیاسی از مأموران و نهادهای تعقیب کننده موارد نقض حقوق بشر توسط شرکت های تجاری است. این حمایت با توجه به تجربیات موجود باید همچنین شامل بزه دیدگان و خانواده آنها، شهود، مدافعان حقوق بشر و وکلایی باشد که در کشف و پیگیری جنایات ارتكابی با مأموران دولتی همکاری می کنند (بند های ۴-۸ راهنما). بدیهی است که مواجهه و مقابله با جنایات ارتكاب یافته توسط شرکت های بزرگ تجاری، از حیث مادی پرهزینه است و نیاز به مأموران آموزش دیده و کارآموده دارد. از سوی دیگر می توان با توجه به تجربیات موجود در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته بدین نکته اشاره کرد

که شرکت‌های موضوع تحقیق از همه توان خود در جهت متوقف ساختن جریان تحقیقات از طریق تطمیع یا تهدید مأموران، شهود و نظایر اینها بهره می‌گیرند. از این رو، بی توجهی به این موارد یعنی عدم حمایت مادی و معنوی مناسب از مأموران تحقیق و یا کم توجهی نسبت به سلامت و امنیت شهود، بزه‌دیدگان، وکلای مدافع و ... موجب اخلال جدی در امر تعقیب شرکت‌های تجاری خواهد بود.

در خصوص جنایات فرامرزی که به واسطه تعاملات خارجی و بین‌المللی شرکت‌های تجاری رخ می‌دهند، راهنمای دفتر کمیسر عالی مکانیسم‌هایی را برای همکاری میان دولت‌ها و دستگاه‌های قضایی پیشنهاد می‌کند که در رأس آنها، انعقاد معاهدات و تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه است (بندهای ۹ و ۱۰ راهنما). البته اعمال صلاحیت قضایی فراسرزمینی در نظام حقوقی بین‌المللی با محدودیت‌هایی مواجه است و از این رو کمیته حقوق کودک در نظر تفسیری شماره ۱۶ خود (CRC/C/GC/16, 2013: paras. 38-46)، کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی در بیانیه‌ای با عنوان تعهدات دولت‌های عضو در خصوص شرکت‌ها و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (E/C.12/2011/1, 2011: para.5) و نیز سازمان بین‌المللی کار در توصیه‌نامه شماره ۱۹۰ خود (ILO, 1999: para. 15(d)) از دول محل ثبت و اقامت شرکت‌های تجاری خواسته‌اند تا اولاً با تمهید سازوکارهای تقنینی و نظارتی لازم، مانع از رخداد موارد نقض حقوق بشر توسط شرکت‌ها در بیرون از مرز شوند و ثانیاً این موارد را در دستگاه قضایی خود تحت تعقیب قرار دهند.

رهنمودهای ارائه‌شده توسط دفتر کمیسر عالی در باب مجازات‌های قابل اعمال بر شرکت‌های تجاری ناقض موازین حقوق بشر، به مجازات‌های مالی و غیرمالی از قبیل اعاده وضع به حال سابق، بازپروری و توانمندسازی بزه‌دیدگان، رضایت (مانند عذرخواهی عمومی) و تضمین عدم تکرار (مثلاً از طریق ابطال مجوز فعالیت) و برنامه‌های تحمیلی شامل برنامه‌های آموزشی اشاره دارد (بند ۱۱،۱ راهنما). همچنین، در بخش دوم از مجموعه رهنمودهای ارائه‌شده، پیشنهادهایی

را در جهت رسیدگی به دعاوی خصوصی و حقوقی مطرح شده جهت دادخواهی از شرکت‌های تجاری در قبال نقض حقوق بشر ارایه می‌دهد (بند‌های ۱۲ تا ۱۹ راهنما).

رهنمودهای ارایه‌شده توسط دفتر کمیسر عالی حقوق بشر در نهایت در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۶ به تأیید شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد رسید (A/HRC/32/L.19, 2016). بدین سان، شورا از همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های تجاری خواست تا به منظور اجرایی شدن این رهنمودها با یکدیگر همکاری کنند (A/HRC/32/L.19, 2016: paras. 3-16). اما همان‌طور که در قسمت نخست این مبحث بیان شد، در گزارش خانم زرک به جرم‌انگاری جنایات ارتكابی توسط شرکت‌های تجاری در قالب جنایات بین‌المللی و در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی توجه ویژه‌ای شده بود که این مهم به طور کلی در کار دفتر کمیسر عالی و نیز شورای حقوق بشر مغفول مانده است. شاید دلیل آن این باشد که گمان می‌رود تعمیم نظام‌های موجود در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی به شرکت‌ها و فعالان تجاری و اقتصادی چندان آسان و ساده نیست. از این رو، اولویت با رویکرد واقع‌گرایی و تعقیب کیفری شرکت‌ها در نظام‌های قضایی داخلی است که اتفاقاً در گزارش زرک هم به آن اشاره شده بود (Zerk, 2014: 14).

باری، نظر به اینکه موضوع تعهدات حقوق بشری بین‌المللی شرکت‌های تجاری و فراملی پس از انتشار دستورالعمل‌های روگی موضوع مباحث گسترده‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی بوده (Beitz, 2012) تا جایی که شورای حقوق بشر مبادرت به تأسیس یک کارگروه دولتی به منظور تهیه و تدوین معاهده‌ای بین‌المللی در این خصوص نموده است (A/HRC/RES/26/9, 2104: para.1)^۱، به نظر می‌رسد مغفول گذاشتن بحث حقوق کیفری بین‌المللی در باره موارد نقض

۱. شورای حقوق بشر در نشست بیست و ششم خود در سال ۲۰۱۴ قطعنامه ۲۶/۹ را به تصویب رساند که به موجب آن یک کارگروه دولتی به منظور تهیه و تدوین معاهده‌ای بین‌المللی در خصوص حقوق بشر و شرکت‌های تجاری و فراملی شکل گرفت. این کارگروه تا لحظه نگارش این سطور در تابستان ۱۳۹۶، دو نشست برگزار نموده و به نظر می‌رسد پیشرفت‌های قابل توجهی در تهیه پیش‌نویس معاهده موصوف حاصل کرده است. برای مطالعه شرح این جلسات، نک:

A/HRC/31/50, 5 February 2016 and A/HRC/34/47, 4 January 2017.

فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط شرکت‌های تجاری به ویژه اگر معاهده پیش گفته روزی به ثمر برسد، دیگر چندان جایگاهی ندارد. بنابراین، در مبحث دوم زمینه‌های موجود در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی جهت تعقیب، محاکمه و مجازات جنایات بین‌المللی ارتكابی از سوی شرکت‌های تجاری بررسی می‌شود.

۲. حقوق کیفری بین‌المللی و جنایات ارتكابی توسط شرکت‌های تجاری

شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلان، مداخله و مشارکت شرکت‌های تجاری در نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را در دو دسته عمده قرار داد: همکاری و مشارکت با رژیم‌های سیاسی خودکامه و دیکتاتور و مداخله در جنگ‌ها به ویژه مخاصمات داخلی (Kaleck and Saage-MaaB, 2010:703).

شرکت‌های تجاری در برخی از مواقع به بهترین یار و همراه نظام‌های سیاسی دیکتاتوری بدل می‌شوند تا از این رهگذر از نقض موازین حقوق بشر توسط دولت کسب سود کنند. در سال ۱۹۹۶ پرونده‌ای در محاکم ایالات متحده علیه یک شرکت نفتی مطرح شد که به همکاری با دولت نظامی میانمار در نقض حقوق بشر متهم شده بود (Doe I v. Unocal, 2002: 939). این شرکت از نیروهای نظامی میانمار جهت امنیت پروژه خطوط لوله بهره برده بود و از همین طریق ساکنان محلی را در قالب کار اجباری در پروژه به خدمت گرفته بود و آنها را مورد قتل، شکنجه و تعرض جنسی نیز قرار داده بود. دادگاه شرکت مورد نظر را در خصوص ارتكاب این جنایات به دلیل فراهم آوردن امکان ارتكاب و نیز علم به ارتكاب آنها محکوم نمود (Doe I v. Unocal, 2002: 954). در پرونده‌ای دیگر، شرکت نفتی شل متهم شد که با دولت نیجریه در قتل و شکنجه معترضان به آثار مخرب زیست‌محیطی فعالیت‌های این شرکت در نیجریه همکاری کرده تا از این طریق اعتراض آنان را ساکت کند. این پرونده در نهایت با پرداخت بالغ بر ۱۵ میلیون دلار غرامت به سازش انجامید (Kaleck and Saage-MaaB, 2010: 704).

شرکت‌ها و مؤسسات تجاری همان گونه که زرک نیز اشاره کرده ممکن است با فراهم آوردن ابزار فنی و تسلیحات، موجبات ارتکاب جنایات بین‌المللی توسط دولت‌های خودکامه را ایجاد نمایند. این موضوع به ویژه در خصوص همکاری شرکت‌های تجاری با دولت بعث صدام حسین در بمباران شیمیایی غیرنظامیان، بسیار در ایران شهرت دارد.^۱ همچنین، در این بحث می‌توان به فعالیت شرکت‌هایی اشاره نمود که با فراهم آوردن ابزار شنود و استراق سمع، موجبات نقض حقوق شهروندان را توسط دولت‌های اقتدارگرا فراهم می‌کنند یا با حمایت مالی و بانکی از این قبیل دولت‌ها در عمل سبب تقویت بنیه دیکتاتوری و بعضاً نژادپرستانه آنان می‌شوند (Drummond, 2016:10-11). افزون بر اینها، می‌توان به مواردی از حمایت مستقیم شرکت‌ها از سرکوب‌گری دولت‌های خودکامه اشاره کرد که از جمله آنها افشای اطلاعات کارکنان برای دستگاه‌های امنیتی است. این موضوع دستمایه طرح دعوی علیه شرکت مرسدس بنز در محاکم آرژانتین، آلمان و آفریقای جنوبی بود (Kaleck and Saage-MaaB, 2010: 707).

در زمینه مخاصمات مسلحانه نیز اتهامات متعددی علیه شرکت‌ها به دلیل حمایت مغرضانه از یک طرف درگیری برخلاف مقررات بین‌المللی و گاه قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت یا بهره‌جویی از جنگ و تداوم نزاع و خونریزی به منظور کسب سود و منافع بیشتر قابل طرح است. در این میان پر واضح است که چرا شرکت‌های عمده اسلحه‌سازی همواره متهم ردیف اول هستند، چنانکه سود این شرکت‌ها در گرو شعله‌ور ماندن آتش جنگ است و از چنان قدرتی در

۱. برای مطالعه در این خصوص و به ویژه رای صادره از دادگاه بخش لاهه در پرونده فرانس فان آنرات، نک: خلاصه حکم صادره، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۴، ۱۳۸۵: ۲۳۳-۴۶۳؛ زمانی، سید قاسم (۱۳۸۶). «تاملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد تسلیحات شیمیایی توسط عراق»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۷: ۳۱۳-۳۲۷؛ پهلوان، عباس (۱۳۹۶). «معاونت شرکت‌های خارجی در تولید، تسلیح و استعمال عراق به جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه جمهوری اسلامی ایران در پرتو حقوق مسئولیت بین‌المللی»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی احقاق حقوق قربانیان کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ عراق با ایران در مراجع ملی و بین‌المللی، ویراسته سیدقاسم زمانی، شهردانش: ۳۷۷-۴۰۱؛ ده دشتی، علی و ریسی، صدف (۱۳۹۶). «مسئولیت شرکت‌های تجاری چندملیتی در فراهم کردن مواد اولیه، تجهیز و ساخت تسلیحات شیمیایی رژیم سابق عراق»، در همان: ۴۵۲-۴۸۳.

عرصه‌های سیاسی و اقتصادی برخوردارند که هم قادرند موجبات تنش و درگیری‌های قومی، نژادی، ملی، مذهبی، سیاسی و ... را میان اقوام و ملت‌ها دامن زنند و هم می‌توانند در پیگیری اتهامات علیه خود در خصوص ارتکاب جنایات بین‌المللی از قبیل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در سطوح ملی و بین‌المللی مانع ایجاد کنند.

توجه به همین موارد و قدری تأمل بیشتر در علل تداوم خشونت‌ها و جنایات شدید بین‌المللی به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته یا در خلال جنگ‌های داخلی، اهمیت توجه به جنایات ارتكابی با واسطه و بی‌واسطه شرکت‌های تجاری در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی را به خوبی نمایان می‌کند. اما آیا به واقع می‌توان در نظام حقوق کیفری بین‌المللی کنونی از تعقیب و محاکمه شرکت‌های تجاری به اتهام جنایاتی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده سخن گفت؟ در پاسخ به این پرسش، این بحث از سه چشم‌انداز گذشته، حال و آینده بررسی می‌شود.

۲-۱. سابقه بحث

در هنگامه تهیه پیش‌نویس منشور دادگاه نورنبرگ^۱ بحث محاکمه مدیران شرکت‌های تجاری و خاصه تأمین‌کنندگان تسلیحات و مهمات ارتش آلمان نیز مطرح بود (Jackson, 1945: 253). همچنین، برخی از شرکت‌های آلمانی به موجب قانون شماره ۱۰ شورای کنترل^۲ به اتهاماتی از قبیل به بردگی گرفتن افراد^۳ و حمایت از ماشین نظامی آلمان نازی محکوم شدند.^۴ البته در این

1. Agreement for the Prosecution and Punishment of the Major War Criminals of the European Axis, 8 August 1945, 1945, 59 Stat. 1544, 82 UNTS 279; Charter of the International Military Tribunal, 8 August 1945, 59 Stat. 1544, 82 UNTS 279.

2. Control Council Law no. 10: Punishment of Persons Guilty of War Crimes, Crimes against Peace and against Humanity art. 3 (20 December 1945), reprinted in 12 Trials of War Criminals before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law no. 10, at xix (1949-1953).

3. Control Council Law no. 57: Dissolution and Liquidation of Insurance Companies Connected with the German Labor Front art. 1 (30 August 1947), reprinted in 8 Allied Control Auth. Ger., Enactment and Approved Papers of the Control Council and Coordinating Committee 1 (1947).

4. Control Council Directive no. 39: Liquidation of German War and Industrial Potential (2 October 1946), reprinted in 5 Allied Control Auth. Ger., Enactment and Approved

محاکمات در نهایت مجازات کیفری علیه مدیرانی اعمال شد که در شرکت سمت‌های مهمی را عهده‌دار بودند و نسبت به وقوع جنایات آگاهی داشتند (Garcia, 2015:116). برای مثال در پرونده (Zyklon B)^۱ متهمان که مالک و مدیر کل شرکتی بودند که مواد سمی را برای جنایات ارتكابی توسط ارتش نازی برای مثال در بازداشتگاه آشویتز فراهم می‌کردند، توسط دادگاه نظامی بریتانیا به دلیل اطلاع از این مسئله محکوم شدند. در پرونده (Roehling) دادگاه مستقر در منطقه تحت اشغال فرانسه در آلمان، مدیران شرکت را به دلیل معاونت در جنایات ارتكابی علیه صلح و جنایات جنگی محکوم نمود.^۲ در پرونده (Flick) مدیران رده بالای شرکت به دلیل تأمین مالی و تسلیحاتی اس‌اس به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت محکوم شدند.^۳ در قضیه (IG Farben) دادگاه نظامی ایالات متحده افزون بر محکوم نمودن مدیران شرکت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، حکم مصادره اموال شرکت را صادر نمود.^۴ در پرونده (Krupp) شرکت مورد نظر متهم شد که با نقض معاهده ورسای نسبت به تجهیز نظامی آلمان نازی اقدام کرده بود و از همین رو دادگاه نظامی ایالات متحده افزون بر محکوم نمودن مدیران شرکت به

Papers of the Control Council and Coordinating Committee 1 (1946); Control Council Directive no. 47: Liquidation of German War Research Establishments (27 March 1947), reprinted in 6 Allied Control Auth. Ger., Enactment and Approved Papers of the Control Council and Coordinating Committee (1947).

1. Trial of Bruno Tesch and Two others (The Zyklon B Case), I UN War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals 93, 93 (1947) (British Military Court Hamburg 1946).
2. Government Commission of the General Tribunal of the Military Government for the French Zone of Occupation in Germany v. Roehling, Indictment (The Roehling Case), reprinted in 14 Trials of War Criminals before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law no. 10 app. B: 1061-1062 (1949-1953).
3. Trial of Friedrich Flick and Five others (The Flick Trial), 9 UN War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals 1, 1 (1949) (US Military Tribunal Nuremberg 1947).
4. Trial of Carl Krauch and Twenty Two others (The IG Farben Trial, 10 UN War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals 1 (1949) (US Military Tribunal Nuremberg 1947). See also: Jessberger, Florian (2010). "On the Origins of Individual Criminal Responsibility under International Law for Business Activity", Journal of International Criminal Justice, 8: 783-784.

جنایت علیه صلح، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، شرکت را به دلیل نقض مقررات لاهه محکوم نمود.^۱

سابقه دادگاه نورنبرگ و دغدغه مصون ماندن شرکت‌های تجاری مرتکب جنایات بین‌المللی از تعقیب کیفری سبب شد تا در دومین روز اجلاس سازمان ملل متحد برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، هیأت فرانسه پیشنهاد تعمیم صلاحیت دیوان به اشخاص حقوقی غیردولتی را در کارگروه اصول کلی حقوق کیفری مطرح کند. متن پیشنهاد این هیأت در خصوص بند (۵) ماده ۲۵ فعلی اساسنامه به قرار زیر بود:

«۵. دیوان بدون هیچ گونه خدشه‌ای به مسئولیت کیفری فردی اشخاص حقیقی تحت این اساسنامه می‌تواند نسبت به اشخاص حقوقی نیز تحت این سند اعمال صلاحیت نماید. دادستان می‌تواند علیه اشخاص حقوقی اتهاماتی را وارد نماید و دیوان نیز می‌تواند در خصوص جنایات ارتكابی توسط اشخاص حقوقی حکم صادر کند، چنانچه: (الف) اتهامات وارد شده علیه شخص حقیقی و شخص حقوقی به بندهای (ب) و (پ) مربوط باشد؛ (ب) شخص حقیقی مورد اتهام در زمان ارتکاب جنایت به موجب قانون ملی دولتی که شخص حقوقی در آنجا به ثبت رسیده، کنترل شخص حقوقی را در اختیار داشته باشد؛ (پ) جنایت ارتكابی توسط شخص حقیقی، از طرف و با رضایت صریح شخص حقوقی و در راستای فعالیت‌های آن صورت گرفته باشد؛ و (ت) شخص حقیقی به آن جنایت محکوم شده باشد. از منظر این اساسنامه، شخص حقوقی یعنی شرکت یا مؤسسه‌ای که هدف غالب، حقیقی یا مشخص آن تحصیل سود یا منفعت مشخصی باشد و شامل دولت یا سایر نهادهای عمومی در اعمال اختیارات دولتی، یک ارگان عمومی بین‌المللی یا یک سازمان ثبت شده که به موجب قوانین دولت به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی فعالیت می‌کند نباشد.»^۲

1. Trial of Alfred Felix Alwyn Krupp von Bohlen und Halbach and Eleven others (The Krupp Trial), 10 UN War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals 69 (1949) (US Military Tribunal Nuremberg 1948).

2. Working Paper on Article 23, paras, 5-6, A/CONF.183/C.1/WGPP/Rev.2, 3 July 1998.

پیشنهاد هیأت فرانسوی، هر چند بسیار محدود و محافظه کارانه تنظیم شده بود، نتوانست نظر مساعد سایر هیأت‌ها را کسب کند و از این رو کنار گذاشته شد (Wilt, 2013: 47). دولت‌ها در مخالفت با طرح فرانسوی‌ها به پاره‌ای از مشکلات فنی برای تعمیم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به اشخاص حقوقی غیردولتی اشاره داشتند که از جمله آنها فقدان اجماع در خصوص روش انتساب جنایات ارتكابی توسط اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی یا نحوه تشخیص عنصر معنوی جنایات یعنی قصد و نیت شخص حقوقی برای ارتكاب جنایت بود. افزون بر این، هیأت‌های نمایندگی بر عدم بازدارندگی مجازات‌های مالی نیز اصرار داشتند و گویا تمایلی هم برای صرف وقت جهت بررسی سایر مجازات‌های بازدارنده نداشتند.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد اجلاس سال ۱۹۹۸ برای تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی زمان مناسبی برای طرح موضوع مسئولیت کیفری بین‌المللی شرکت‌های تجاری نبود. شاید دلیل آن عمدتاً این مطلب بود که هنوز در بسیاری از کشورها قانونگذاری ملی در این باره صورت نگرفته بود و مطالعاتی جامع و کافی در خصوص موضوع انجام نشده بود. در واقع، هیأت‌های نمایندگی مصر بودند که در زمان فشرده اجلاس، سند نهایی مؤسس دیوان را تهیه و تنظیم کنند و بنابراین فرصت چندانی برای ورود به جنبه‌های ناشناخته حقوق کیفری بین‌المللی در اختیار نداشتند. از این رو، تصمیم بر آن شد که برای استفاده بهینه از زمان، مسئولیت کیفری بین‌المللی اشخاص حقیقی را در دستور کار قرار دهند و مسئله جنایات ارتكابی توسط شرکت‌ها را به زمانی دیگر واگذارند (Garcia, 2015: 121-122). در اجلاس بازنگری سال ۲۰۱۰ در کامپالا دوباره موضوع تعمیم صلاحیت دیوان به شرکت‌های تجاری مطرح شد، اما تحت الشعاع التهابات و بحث‌های داغ مرتبط با جنایت تجاوز، این بار هم به سرانجام نرسید (Wilt, 2013: 45).

۲-۲. وضعیت موجود

آنچنان که گفته شد، تلاش‌های صورت گرفته برای افزودن بند پنجمی به ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص مسئولیت کیفری شرکت‌ها و مؤسسات تجاری راه به جایی نبرد و بنابراین دیوان به موجب بند (۱) ماده ۲۵ به مانند دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ماده ۶ اساسنامه دیوان) و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا (ماده ۵ اساسنامه دیوان)، تنها محدود به رسیدگی به جنایات ارتكابی توسط اشخاص حقیقی شد. البته قطعاً از این گفته‌ها نمی‌توان استنباط نمود که ممنوعیتی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر (اعم از عرفی و معاهده‌ای) در خصوص ارتكاب یا مساعدت و معاونت در ارتكاب جنایات بین‌المللی نظیر ژنوساید، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی توسط اشخاص حقوقی و خاصه شرکت‌های تجاری وجود ندارد (Clapham, 2008: 901-902)، بلکه مسئله فقدان ضمانت اجرای کیفری بین‌المللی در نظام فعلی حقوق بین‌الملل است (Nerlich, 2010: 898-899). به عبارت دیگر، در نظام کنونی حقوق بین‌الملل می‌توان به راحتی پذیرفت که رفتارهایی از قبیل قتل، غارت، بردگی گرفتن، شکنجه و حتی تجاوز جنسی که عمدتاً در زمره فعالیت‌های مرتبط با تجارت شرکت‌ها قرار نمی‌گیرند نیز به این مؤسسات منتسب شوند. اما در حال حاضر هیچ محکمه‌ای در نظام کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به این جنایات صلاحیت ندارد. بنابراین، در وضعیت موجود باید به مانند دادگاه نورنبرگ، مدیران و مقامات شرکت‌ها را در قالب مسئولیت کیفری بین‌المللی فردی تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد. برای این منظور باید نگاهی دقیق‌تر به ماده ۲۵ اساسنامه رم داشت.

شق (الف) بند (۳) ماده ۲۵ مقرر می‌کند برای اشخاص حقیقی که جنایت تحت صلاحیت دیوان را مرتکب شده باشند مسئولیت کیفری وجود دارد، خواه به تنهایی یا همراه شخص دیگر و یا توسط شخص دیگر جنایت صورت گرفته باشد و اعم از اینکه شخص اخیر از نظر کیفری مسئول باشد یا نباشد. این شق از ماده ۲۵ به ارتكاب جنایت توسط شخص دیگر اشاره دارد که می‌تواند اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد. برخی از حقوقدانان این مورد را ارتكاب غیرمستقیم جنایت نام نهاده‌اند. (Kyriakakis, 2012: 992). دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های کاتانگا

(Al-Bashir Case, 2009: paras. 213-216) این نوع از ارتکاب جنایت را مورد شناسایی قرار داده است. در ارتکاب غیرمستقیم جنایت، متهم نه به عنوان شریک یا معاون در جرم بلکه به عنوان مباشر جرم تحت تعقیب قرار می‌گیرد، مشروط بر آنکه محرز شود که آن «شخص دیگر» تحت کنترل متهم بوده و این مسئله‌ای است که هرچند در سلسله مراتب فرماندهی ارتش که بر مبنای فرمانبرداری قرار دارد به راحتی قابل اثبات است، ولی در عرصه مدیریت شرکت‌های تجاری که چندان شباهتی به سلسله مراتب فرماندهی نظامی ندارد - به ویژه اگر موضوع بحث شرکتی فراملی باشد که در کشورهای مختلف شعب و دفاتری دارد و در رأس هر شعبه مدیری را قرار داده است که شاید لزوماً به صورت روزمره در رابطه با مدیران یا هیأت مدیره شرکت مادر نباشد - اثبات کنترل مدیران به ویژه مدیران شرکت مادر بر شخص دیگری که مرتکب رفتار مجرمانه شده است، چندان ساده نیست (Kyriakakis, 2012: 995). بنابراین، به نظر می‌رسد مفهوم ارتکاب غیرمستقیم جنایت مستفاد از شق (الف) بند (۳) ماده ۲۵ اساسنامه چندان در خصوص انتساب جنایات ارتكابی توسط عوامل شرکت به مدیران آن کارایی ندارد مگر آنکه ادله محکمی دال بر کنترل مدیران بر مجموعه زیردستان و از جمله شعب و مدیران زیرمجموعه شرکت مادر موجود باشد.

شق (پ) بند (۳) ماده ۲۵ به کمک و مساعدت در ارتکاب جرم اختصاص یافته است. تحقق همکاری و مساعدت در قالب این شق از ماده ۲۵ به معیارهای سه گانه‌ای وابسته است: ارتکاب جنایت توسط مباشر اصلی؛ عنصر مادی مساعدت و عنصر معنوی که به اطلاع و آگاهی از ارتکاب جنایت توسط مباشر اصلی مربوط است (Vest, 2010: 856). دادگاه نورنبرگ هم با توسل به همین عناصر در مورد مسئولیت کیفری مدیران شرکت‌ها تصمیم گرفت و علی‌الاصول امروز نیز مسئولان شرکتی که به هر طریق آگاهانه به ارتکاب جنایتی بین‌المللی که در صلاحیت دیوان است کمک نمایند، به عنوان مساعدت‌کننده در ارتکاب آن جنایت تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. البته از آنجا که هنوز در رویه دیوان کیفری بین‌المللی، تفسیری از شق (پ) بند (۳) ماده ۲۵ ارائه نشده، به صورت دقیق و مشخص نمی‌توان گفت که دیوان در تفسیر معیارهای

سه گانه اشاره شده در بالا به چه ترتیب عمل خواهد کرد. اما می توان پذیرفت که این شق از ماده ۲۵ در آینده کاری دیوان به ویژه در خصوص اتهاماتی که علیه مدیران شرکت های تجاری که به هر طریق در ارتکاب جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت مساعدت و همکاری نموده باشند، نقش ویژه ای ایفاء خواهد نمود.^۱

شق (ت) بند (۳) ماده ۲۵ نیز که به ارتکاب جرم از طریق گروهی از اشخاص و با هدف مشترک نظر دارد، قابل توجه است. طبق این شق از ماده ۲۵، هرگاه شخص از طریق گروهی از اشخاص و با هدف مشترک به هر شکل در ارتکاب یا تلاش برای ارتکاب جرم مشارکت نموده باشد، مسئولیت کیفری دارد. این مشارکت باید عمدی باشد و حسب مورد به منظور تسهیل رفتار مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه انجام شده باشد و رفتار یا هدف مذکور متضمن ارتکاب جرمی باشد که در صلاحیت دیوان است یا با علم و آگاهی از قصد گروهی که جرم را مرتکب شده اند، انجام شده باشد. «گروه» در این شق، به هر جمعیت سه نفر یا بیشتر اطلاق می شود و از حیث عنصر مادی، آنچه در شق (ت) آمده با توجه به عبارت «به هر شکل در ارتکاب یا تلاش برای ارتکاب جرم مشارکت داشته باشد»، مفهومی بسیار موسع را به ذهن متبادر می نماید (Vest, 2010: 865). در عین حال در خصوص عنصر معنوی نیز نظر به اینکه در قسمت اخیر شق (ت) از علم و آگاهی از قصد گروهی که جرم را مرتکب شده اند یاد شده و معلوم است که تسهیل عمل مجرمانه توسط متهم پیش از وقوع جنایت صورت گرفته است، از این رو علم اجمالی به قصد و نیت مرتکبان وافی به مقصود خواهد بود (Vest, 2010: 865). این مقرر به طور خاص در مورد معاملات تسلیحاتی شرکت های تجاری با دولت ها و گروه های مسلح کاربرد دارد که کار دادستان را برای اثبات علم اجمالی مدیران شرکت از قصد دولت یا گروه مسلحی که مرتکب جنایت شده تسهیل می کند؛ به ویژه اگر موضوع بحث گروه یا دولتی باشد که همان گونه که در معاهده تجارت اسلحه ۲۰۱۳ مورد توجه قرار گرفته، سابقه چندان قابل قبولی در احترام به موازین

۱. برای مطالعه بیشتر، نک:

Farrell, Norman (2010). "Attributing Criminal Liability to Corporate Actors", *Journal of International Criminal Law*, 8: 873-894.

بین‌المللی حقوق بشر و یا حقوق بشر دوستانه نداشته باشد. شق (ت) در واقع بسط‌دهنده شق (پ) بند (۳) ماده ۲۵ اساسنامه رم است و می‌تواند در تحقق مسئولیت کیفری مدیران شرکت‌ها در خصوص ارتکاب جنایات بین‌المللی مطمح نظر قرار گیرد.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت در شرایط کنونی حقوق بین‌الملل، علیرغم اینکه شرکت‌ها و مؤسسات تجاری از ارتکاب جنایات بین‌المللی منع شده‌اند، ولی سازوکار دقیق و در دسترسی برای رسیدگی به این جنایات در عرصه بین‌المللی پیش‌بینی نشده است. البته این مسئله نافی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اتهامات وارد شده به مدیران شرکت‌ها در قالب حقوق مختلف بند (۳) ماده ۲۵ نخواهد بود. این موضوع تاکنون در دستور کار دیوان قرار نگرفته و معلوم نیست تا چه حد دیوان در رویه خود در تفسیر ماده ۲۵ با آنچه در این نوشتار گفته شد، همسو باشد.

۲-۳. وضعیت مطلوب

عنوان «وضعیت مطلوب» برای این قسمت از مقاله قدری با مسامحه انتخاب شده است، زیرا در یک رویکرد کیفری، وضعیت مطلوب باید شامل مقابله همه جانبه با بی‌کیفری و در عین حال تأکید بر احقاق حقوق بزه‌دیدگان و نیز جنبه بازدارندگی مجازات باشد. بدیهی است که نیل به این مقصود تنها از رهگذر همکاری با محاکم داخلی میسر است، زیرا اولاً صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به موجب اساسنامه رم، صلاحیت تکمیلی است و ثانیاً، بی‌گمان این دیوان حتی در فرض اصلاح اساسنامه، با توجه به محدودیت‌های زمانی، مادی، مالی، انسانی و ... نخواهد توانست به همه پرونده‌های پرشمار مرتبط با نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه توسط شرکت‌ها و مؤسسات تجاری رسیدگی کند. بنابراین، با علم به اینکه «وضعیت مطلوب» بدون مداخله و مشارکت دادگاه‌های داخلی محقق نخواهد شد، در اینجا راهکارهای ممکن برای تقویت نظام کیفری بین‌المللی را مد نظر قرار می‌دهیم؛ با این تأکید که در بسیاری از موارد به دلیل وجود فساد در نظام دولتی یا هم‌دستی و همکاری میان شرکت و مقامات و ارکان دولت،

در عمل نمی‌توان از محاکم داخلی انتظار داشت تا به نحو مؤثری در رسیدگی به این جنایات مداخله نمایند (Kremnitzer, 2010: 917). همچنین، باید جنایات فراملی ارتكابی از سوی شرکت‌ها را نیز مد نظر قرار دهیم که همان طور که در قسمت نخست اشاره شد، تداخل در صلاحیت یا ابهام در تعیین قانون حاکم، در اکثر موارد، محاکم ملی را از ورود به این گونه پرونده‌ها باز می‌دارد. از این رو، شاید بتوان «وضعیت مطلوب» را به طور کلی شامل عناصر سه‌گانه ذیل دانست: صلاحیت محاکم ملی برای رسیدگی به جنایات ملی و فراملی ارتكابی از سوی شرکت‌ها و مدیران آنها؛ صلاحیت مراجع بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات مدیران شرکت‌ها و صلاحیت مراجعی همچون دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی شرکت‌ها و خاصه نقض‌های فاحش ارتكابی از سوی شرکت‌های بزرگ چندملیتی.

تعمیم صلاحیت نظام کیفری بین‌المللی به اشخاص حقوقی و به طور خاص شرکت‌ها و مؤسسات تجاری، یک اولویت غیرقابل انکار است که از سوی بسیاری از صاحب‌نظران، سازمان‌های بین‌المللی، حقوقدانان، گزارشگران مختلف سازمان ملل متحد از جمله روگی و زرک و حتی برخی از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه که قربانی وسوسه‌های سوداگرایانه شرکت‌های بزرگ فراملی بوده‌اند، بارها مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. بی‌توجهی به این دغدغه عمومی اولاً موجب تداوم و چه بسا افزایش موارد نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط شرکت‌ها و مؤسسات تجاری خواهد بود و ثانیاً سبب می‌شود که برخی از دولت‌ها با تفویض اختیارات خود به شرکت‌های تجاری، در عمل از این خلاء موجود در نظام عدالت کیفری بین‌المللی سوء استفاده کنند و از این رو هر روز شاهد ظهور شرکت‌هایی مانند شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی باشیم که در قالب اشخاص حقوقی غیردولتی، منویات دولت‌ها را دنبال می‌کنند (International Commission of Jurists, 2008: 5). بنابراین، باید راهکاری اندیشید که وفق آن افزون بر مدیران شرکت‌ها، اشخاص حقوقی غیردولتی نیز موضوع تعقیب، محاکمه و مجازات در نظام عدالت کیفری بین‌المللی قرار گیرند.

از این رو، ضرورت بازنگری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی احساس می‌شود و لازم است چند نکته در این بازنگری مد نظر باشد:

- تعمیم صلاحیت دیوان به جنایات ارتكابی توسط اشخاص حقوقی غیردولتی؛
 - انتساب اعمال و اقدامات مجموعه انسانی اعم از مدیران، کارمندان و نیز ارگان‌ها، شعب، دفاتر شرکت که در راستای برنامه‌ها و پروژه‌های شرکت و با اطلاع و رضایت صریح آن عمل کرده‌اند به شرکت؛
 - برخلاف بند (ت) پیشنهادی دولت فرانسه در اجلاس سال ۱۹۹۸، عدم لزوم احراز مجرم بودن شخص حقیقی به عنوان پیش شرط احراز مجرمیت شخص حقوقی^۱؛
 - توجه به بازدارندگی و تنوع مجازات‌ها و راه‌های جبران خسارت از بزه‌دیدگان.^۲
- نکته‌ای بسیار حائز اهمیت در اینجا وجود دارد که عدم توجه به آن شاید موجب شود که به اصطلاح «از هول حلیم در دیگ بیافتیم». آری، نظام کیفری بین‌المللی برای محاکمه و مجازات اشخاص حقیقی و به ویژه قدرتمندانی پیش‌بینی شده که از هر روزنه‌ای جهت فرار از مسئولیت و مجازات بهره می‌جویند و از این رو توجه به مسئولیت کیفری شرکت‌ها و اشخاص حقوقی شاید سبب شود که مدیران و مقامات شرکت با توسل به حجاب شخص حقوقی، از چنگال عدالت بگریزند. بنابراین، باید همواره این نکته را مد نظر داشت که رسیدگی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مانعی برای رسیدگی به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و از جمله مدیران شرکت ایجاد نکند (Kremnitzer, 2010: 917).

۱. زیرا در مواردی ممکن است شخص حقیقی هرگز برای محاکمه در اختیار دیوان قرار نگیرد یا قبل از شروع روند رسیدگی از دنیا برود و

۲. از قبیل مجازات‌های مالی و غیرمالی که حتی ممکن است به انحلال یا مصادره شرکت نیز بیانجامد.

نتیجه؛

شرکت‌های تجاری اعم از شرکت‌های کوچک تا مؤسسات چندملیتی فراملی، همگی از کنشگران چرخه اقتصاد و تجارت محسوب می‌شوند و از این رو ضرورت دارد همواره مورد حمایت نظام قانونی در سطوح ملی و بین‌المللی قرار گیرند؛ حمایتی که ضامن موفقیت آنان در نیل به اهداف تجاری و نیز تضمین‌کننده تداوم حضور و خدمات آنان در صحنه توسعه و پیشرفت جوامع است. اما نمی‌توان از نظر دور داشت که ممکن است برخی از این شرکت‌ها به ویژه آن دسته که در سطح فراملی به تجارت‌های کلان اشتغال دارند، حمایت‌های قانونی را در جهات ناصواب و برای تعدی به حقوق افراد و ملت‌ها مورد سوءاستفاده قرار دهند. از این رو، این امر ضرورت دارد که در کنار نظام حمایت از شرکت‌ها، بزه‌دیدگان تخلفات آنان نیز مورد حمایت قرار گیرند. این رویکردی است که در سال‌های اخیر با طرح تعهدات حقوق بشری شرکت‌های تجاری مورد توجه قرار گرفته و تا آنجا پیش رفته است که امروز کمتر حقوقدانی را می‌توان سراغ گرفت که نافی این قبیل تعهدات برای اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی باشد. در عین حال ضرورت دارد که سازوکارهای جبران خسارتی که در اختیار بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه قرار دارند، توسعه یابد تا از سویی موجبات رضایت‌مندی بیشتر بزه‌دیدگان فراهم آید و از سوی دیگر برای شرکت‌ها و مؤسسات تجاری جنبه بازدارنده داشته باشد. این مهم محقق نخواهد شد مگر آنکه افزون بر راهکارهای حقوقی جبران خسارت، در نظام‌های عدالت کیفری در سطوح ملی و فراملی، مسئولیت کیفری شرکت‌ها و مؤسسات تجاری نیز مورد شناسایی قرار گیرد تا از این رهگذر، مقابله‌ای جدی با بی‌کیفرمانی مؤسسات تجاری متخلف صورت پذیرد. این مقابله به ویژه در جایی که مربوط به نقض فاحش مقررات بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است، همکاری و تعامل میان محاکم ملی کشورها و نیز سازوکارهای بین‌المللی عدالت کیفری از جمله دیوان کیفری بین‌المللی را می‌طلبد. از این رو، این امر ضرورت دارد که در همه دولت‌ها، راهکارهای مقابله با جنایات ارتكابی از سوی شرکت‌های تجاری در دستور کار قوای تقنینی، قضایی و اجرایی قرار گیرد و نیز ائتلافی از

کشورها، سازمان‌های جامعه مدنی، حقوقدانان، نهادهای دانشگاهی، رسانه‌ها و ... برای اصلاح اساسنامه دیوان تشکیل شود تا در قالب اجلاس بازنگری اساسنامه، صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی غیردولتی نیز برای دیوان کیفری بین‌المللی در نظر گرفته شود.

منابع

الف. فارسی

- پهلوان، عباس. (۱۳۹۶). «معاونت شرکت‌های خارجی در تولید، تسلیح و استعمال عراق به جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه جمهوری اسلامی ایران در پرتو حقوق مسئولیت بین‌المللی»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی احقاق حقوق قربانیان کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ عراق با ایران در مراجع ملی و بین‌المللی، ویراسته سید قاسم زمانی، چاپ اول، تهران، شهر دانش.
- ده دشتی، علی و ریسی، صدف. (۱۳۹۶). «مسئولیت شرکت‌های تجاری چندملیتی در فراهم کردن مواد اولیه، تجهیز و ساخت تسلیحات شیمیایی رژیم سابق عراق»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی احقاق حقوق قربانیان کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ عراق با ایران در مراجع ملی و بین‌المللی، ویراسته سید قاسم زمانی، چاپ اول، تهران، شهر دانش.
- زمانی، سیدقاسم. (۱۳۸۶). «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۹) در مورد معاونت در کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق»، مجله حقوقی، شماره ۳۷.
- شریفی، سیدمحسن؛ حبیب زاده، محمدجعفر؛ عیسایی تفرشی، محمد و فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). «دگرگونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲.
- عسکری، پوریا. (۱۳۹۲). «حقوق بشر و شرکت‌های فراملی: پیمان جهانی و چارچوب حمایت، احترام و جبران سازمان ملل متحد»، در جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، ویراسته سید قاسم زمانی، چاپ اول، تهران، شهر دانش.
- موسوی معجب، سید درید و رفیع زاده، علی. (۱۳۹۴). «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۳.

ب. انگلیسی

Books:

- Crawford, James. (2012). *Brownlie's Principles of Public International Law*, Oxford.
- JACKSON, Robert H.(1945). *Report of Representative to the International Conference on Military Trials*.
- Zerk, Jennifer. (2006). *Multinationals and Corporate Social Responsibility*, Cambridge.

Articles:

- Beitz, Berthold. (2012). "Interview with John G. Ruggie", *International Review of the Red Cross*, Vol.94. no. 887.
- Clapham, Andrew. (2008). "Extending International Criminal Law beyond the Individual to Corporations and Armed Opposition", *Journal of International Criminal Justice*, 6.
- Coonrod, Stephan. (1977). "The United Nations Code of Conduct for Transnational Corporations", *Harvard International Law Journal*, Vol.18, no.2.
- Drummond, Catherine. (2016). "Can a Business be Guilty of a War Crime?", *International Humanitarian Law Magazine*, 1.
- Farrell, Norman. (2010). "Attributing Criminal Liability to Corporate Actors", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Gallmetzer, Reinhold. (2010). "Prosecuting Persons Doing Business with Armed Groups in Conflict Areas", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Garcia, Alexandra. (2015). "Corporate Liability for International Crimes: A Matter of Legal Policy Since Nuremberg", *Tulane Journal of International & Comparative Law*, 24.
- Herik, Larissa van den and Cernic, Jernej Letnar. (2010). "Regulating Corporations under International Law", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Jessberger, Florian. (2010). "On the Origins of Individual Criminal Responsibility under International Law for Business Activity", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Kaleck, Wolfgang and Saage-MaaB, Miriam. (2010). "Corporate Accountability for Human Rights Violations Amounting to International Crimes", *Journal of International Criminal Justice*, 8.

- Kremnitzer, Mordechai. (2010), "A Possible Case for Imposing Criminal Liability on Corporations in International Criminal Law", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Kyriakakis, Joanna. (2012). "Developments in International Criminal Law and the Case of Business Involvement in International Crimes", *International Review of the Red Cross*, Vol.94. no. 887.
- Nerlich, Volker. (2010). "Core Crimes and Transnational Business Corporations", *Journal of International Criminal Justice*, 8.
- Wilt, Harmen van der. (2013). "Corporate Criminal Responsibility for International Crimes: Exploring the Possibilities", *Chinese Journal of International Law*, 12.

Documents:

- Agreement for the Prosecution and Punishment of the Major War Criminals of the European Axis, 8 August 1945
- Charter of the International Military Tribunal, 8 August 1945
- Control Council Directive no. 39: Liquidation of German War and Industrial Potential, 2 October 1946
- Control Council Directive no. 47: Liquidation of German War Research Establishments, 27 March 1947
- Control Council Law no. 10: Punishment of Persons Guilty of War Crimes, Crimes against Peace and against Humanity, 20 December 1945
- Control Council Law no. 57: Dissolution and Liquidation of Insurance Companies Connected with the German Labor Front, 30 August 1947
- ILO Recommendation 190 Concerning the Prohibition and Immediate Action for the Elimination of the Worst Forms of Child Labour, 17 June 1999.
- International Commission of Jurists (2008). *Expert Legal Panel on Corporate Complicity in International Crimes, Corporate Complicity and Legal Accountability*, Vol.2.
- Rome Statute of the International Criminal Court, 17 July 1998.
- UN Doc. A/CONF.183/C.1/WGGP/Rev.2, 3 July 1998.
- UN Doc. A/HRC/17/31, 21 March 2011.
- UN Doc. A/HRC/17/L.14/Rev.1, 15 June 2011.
- UN Doc. A/HRC/31/50, 5 February 2016.
- UN Doc. A/HRC/32/19, 10 May 2016.
- UN Doc. A/HRC/32/19/Add.1, 12 May 2016.
- UN Doc. A/HRC/32/L.19, 29 June 2016.
- UN Doc. A/HRC/34/47, 4 January 2017.

- UN Doc. A/HRC/RES/26/22, 15 July 2014.
- UN Doc. A/HRC/RES/26/9, 14 July 2014.
- UN Doc. Companion Document to A/HRC/32/19 and A/HRC/32/19/Add.1, 5 July 2016.
- UN Doc. CRC/C/GC/16, 17 April 2013
- UN Doc. E/C.12/2011/1, 20 May 2011.
- UN Doc. E/CN.4/2005/91, 15 February 2005.
- Zerk, Jennifer (2014). Analysis of Written Submissions Received in Response to the Call for Submissions by OHCHR, OHCHR.
- Zerk, Jennifer (2014). Corporate Liability for Gross Human Rights Abuses: Towards a Fairer and More Effective System of Domestic Law Remedies, OHCHR.

Cases:

- Government Commission of the General Tribunal of the Military Government for the French Zone of Occupation in Germany v. Roehling, Indictment (The Roehling Case).
- ICC, Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, Case no. ICC-01/04-01/07, Decision on Confirmation of Charges, 30 September 2008.
- ICC, Prosecutor v. Omar Al-Bashir, Case no. ICC-02/05-01/09, Decision on the Prosecutor's Application for an Arrest Warrant, 4 March 2009.
- UN War Crimes Commission 10, Trial of Alfred Felix Alwyn Krupp von Bohlen und Halbach and Eleven others (The Krupp Trial), US Military Tribunal, Nuremberg 1948.
- UN War Crimes Commission 1, Trial of Bruno Tesch and Two others (The Zyklon B Case), British Military Court, Hamburg, 1946.
- UN War Crimes Commission 10, Trial of Carl Krauch and Twenty Two others (The IG Farben Trial), US Military Tribunal, Nuremberg, 1947.
- UN War Crimes Commission 9, Trial of Friedrich Flick and Five others (The Flick Trial), US Military Tribunal, Nuremberg, 1947.
- US Court of Appeals, Doe I v. Unocal Corp., 395 F. 3d 932 - 9th Circuit 2002
- Vest, Hans (2010). "Business Leaders and the Modes of Individual Criminal Responsibility under International Law", Journal of International Criminal Justice, 8.

Web-sites:

- <http://www.ohchr.org/EN/Issues/Business/Pages/BusinessIndex.aspx>
- <https://business-humanrights.org>



Criminal Justice System and Corporate Responsibility of Commercial Companies for the Violations of Human Rights and Humanitarian Law

Pouria Askari¹

(Received: 27/ 8/ 2017 - Accepted: 10/ 12/ 2017)

Abstract

This article discusses whether it is possible and recommendable that corporate criminal responsibility be introduced for violations of human rights and humanitarian law and that the domestic courts, as well as the International Criminal Court, should, therefore, have jurisdiction over such legal entities or not. This article discusses whether it is possible and recommendable that corporate criminal responsibility should be introduced for violations of human rights and humanitarian law and that the domestic courts, as well as the International Criminal Court, should, therefore, have jurisdiction over such legal entities. The first section of the article studies the recent works done by the UN Human Rights Council and also Office of the High Commissioner for Human Rights in the framework of a project for improving accountability and access to provide remedy for victims of business-related human rights abuses. The second part, while reviewing the Nuremberg military trials and discussions during the 1998 Rome Conference, explores key questions of de lege ferenda as well as current policy and legal matters.

Keywords: Corporations, Human Rights , International Criminal Court, Criminal Justice System

1. Assistant Professor in International law, Allameh Tabataba'i University, Tehran:
pouria.askary@gmail.com